

﴿ هو الله العزيز الجميل ﴾

توحید بدیع مقدّس از تحدید و عرفان موجودات ساحت عزّ حضرت لا یزالی را لایق و سزااست که لم یزل و لا یزال در مکمن قدس اجلال خود بوده و فی ازل الآزال در مقعد و مقرّ استقلال و استجلال خود خواهد بود * چه قدر غنی و مستغنی بوده ذات منزّهش از عرفان ممکنات * و چه مقدار عالی و متعالی خواهد بود از ذکر سگان ارضین و سماوات * از علوّ جود بحت و سموّ کرم صرف در کلّ شیء ممّا یشهد و یری آیه عرفان خود را ودیعه گذارده تا هیچ شیء از عرفان حضرتش علی مقداره و مراتبه محروم نماند و آن آیه مرآت جمال اوست در آفرینش * و هر قدر سعی و مجاهده در تلطیف این مرآت ارفع امنع شود ظهورات اسماء و صفات و شئون علم و آیات در ان مرآت منطبع و مرتسم گردد علی مقام یشهد کلّ شیء فی مقامه و یعرف کلّ شیء حدّه و مقداره و یسمع عن کلّ شیء علی أنّه لا إله إلا هو و أنّ علیاً قبل نبیل مظهر کلّ الأسماء و مطلع کلّ الصّفات و کلّ خلّقوا بإرادته و کلّ بأمره یعملون * و این مرآت اگر چه بمجاهدات نفسانی و توجّهات روحانی

از کدورات ظلمانی و توهمات شیطانی بحدائق قدس رحمانی و حظائر انس ربّانی تقرّب جوید و واصل گردد * و لکن نظر بانکه هر امری را وقتی مقدر است و هر ثمری را فصلی معین لهذا ظهور این عنایت و ربیع این مکرمات فی ایّام الله بوده اگر چه جمیع ایّام از بدایع فضلش نصیبی علی ما هی علیه عنایت فرموده * و لکن ایّام ظهور را مقامی فوق ادراک مدرکین مقرر داشته چنانچه اگر جمیع قلوب من فی السموات و الأرض در آن ایّام خوش صمدانی بآن شمس عزّ ربّانی مقابل شوند و توجه نمایند جمیع خود را مقدّس و منیر و صافی مشاهده نمایند فتعالی من هذا الفضل الّذی ما سبقه من فضل * فتعالی من هذه العناية الّتی لم یکن لها شبه فی الإبداع و لا لها نظیر فی الإختراع * فتعالی عمّا هم یصفون أو یذکرون * این است که در آن ایّام احدی محتاج باحدی نبوده و نخواهد بود * چنانچه ملاحظه شد که اکثری از قاصدین حرم ربّانی در آن یوم الهی بعلوم و حکمتی ناطق شدند که بحرفی از آن دون آن نفوس مقدّسه اطلاع نیافته و نخواهد یافت اگر چه بآلف سنه بتعلیم و تعلّم مشغول شوند * اینست که احبّای الهی در ایّام ظهور شمس ربّانی از کلّ علوم مستغنی و بی نیاز بوده اند بلکه ینابیع علم و حکمت از قلوب و فطرتشان من غیر تعطیل و تأخیر جاری و ساریست *

ای هادی ان شاء الله بانوار صبح ازلی و ظهور فجر سرمدی مهتدی شده تا قلب از نفوس مظلومه فانیه مقدّس شود و جمیع علوم و اسرار آن را در او مکتوب بینی چه که اوست کتاب جامعه و کلمه تامّه و مرآت حاکیه کُلّ شَيْءٍ اَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا اِنْ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ * و بعد سؤال از انقطاع شده بود * معلوم آنجناب بوده که مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی ارتقا بمقامی جوید که هیچ شیء از اشیاء از آنچه در ما بین سماوات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید * یعنی حبّ شیء و اشتغال بآن او را از حب الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننماید چنانچه مشهودا ملاحظه میشود که اکثری از ناس الیوم تمسک بزخارف فانیه و تشبّث باسباب باطله جسته و از نعیم باقیه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته اند اگر چه سالک سُبُل حق بمقامی فائز گردد که جز انقطاع مقامی و مقرّی ملاحظه ننماید * و لکن این مطلب را ذکر ترجمان نشود و قلم قدّم نگذارد و رقم نزند ذلک من فضل الله یعطیه من یشاء * باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجّه الی الله و توسّل باو بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شیء ظاهر و مشهود گردد * اوست انقطاع و مبدأ و

منتهای آن * إِذَا نَسَأَ اللّٰهَ بَأَنَّ يَنْقَطِعْنَا عَمَّنْ سِوَاهُ وَ يَرْزُقُنَا لِقَاءَهُ إِنَّهُ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَمْرُ وَالْخَلْقُ يَحِبُّ مَا يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ وَإِنَّهُ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا *

و دیگر سؤال از رجعت شده بود * این مسأله در جمیع الواح مفصل و مبسوط ذکر شده بیانات شتی و حکم لا تحصی * إِنْ شَاءَ اللّٰهُ رَجُوعَ بَأَنَّ فرمائید تا بر کیفیت آن اطلاع بهمرسانید بدأ کَلَّ مِنْ اللّٰهِ بُوْدَهُ وَ عَوْدَ کَلَّ إِلَى اللّٰهِ خَوَاهِدُ بُوْدُ * مَفْرَىٰ مِنْ لِیْ أَحَدٍ لَيْسَتْ * رَجُوعَ کَلَّ بِسُویِ حَقِّ بُوْدَهُ وَ لَكِنْ بَعْضِی إِلَى رَحْمَتِهِ وَ رِضَائِهِ وَ بَعْضِی إِلَى سَخَطِهِ وَ نَارِهِ * وَ دَرِ الْوَا حِ فَارْسِیَّةٍ وَ عَرَبِیَّةٍ مِنْ مَطَالِبِ بِأَسْرَهَا وَ أَتَمَّهَا ذَكَرَ شَدَّ فَارْجَعُوا إِلَيْهَا إِنْ أَنْتُمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَعْرِفُونَ *

و همچنین نقطه اولی جلت کبریاؤه در بیان فارسی بتفصیل مرقوم داشته‌اند رجوع بآن نمائید که حرفی از آن کفایت میکند همه اهل ارض را و کان اللّٰه ذاکراً کَلَّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ مَبِين *

و همچنین مشاهده در بدأ خود نما که من الله بوده و الی الله خواهد بود * کما بدأتم تعودون و إلیه ترجعون *

و أمّا ما سألت في الحديث المشهور (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ) معلوم آنجناب بوده که این بیان را در هر عالمی از عوالم لا نهاییه باقتضای آنعالم معانی بدیعه بوده که دون آن را اطلاع و علمی بآن نبوده و نخواهد بود و اگر تمام آن کما هو حقّه ذکر شود اقلام امکانیه و ابحر مدادیّه کفایت ذکر ننماید * و لکن رشحی از این طمطام بحر اعظم لا نهاییه ذکر میشود که شاید طالبین را بسر منزل وصول رساند و قاصدین را بمقصود اصلی کشاند * و الله یهدی من یشاء الی صراط العزیز المقتدر القدر * مثلاً ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعه ربّانیه است در انفس انسانیه نمائید * مثلاً در خود ملاحظه نما که حرکت و سکون و اراده و مشیّت و دون آن و فوق آن و همچنین سمع و بصر و شمّ و نطق و ما دون آن از حواس ظاهره و باطنه جمیع بوجود آن موجودند چنانچه اگر نسبت او از بدن اقلّ من آنِ مقطوع شود جمیع این حواس از آثار و افعال خود محجوب و ممنوع شوند * و این بسی واضح و معلوم بوده که اثر جمیع این اسباب مذکوره منوط و مشروط

بوجود نفس ناطقه که آیه تجلی سلطان احدیه است بوده و خواهد بود چنانچه از ظهور او جمیع این اسماء و صفات ظاهر و از بطون آن جمیع معدوم و فانی شوند * حال اگر گفته شود او بصر است او مقدّس از بصر است چه که بصر باو ظاهر و بوجود او قائم * و اگر بگوئی سمع است مشاهده میشود که سمع بتوجه باو مذکور و کذلک دون آن از کلّ ما یجری علیه الأسماء و الصّفات که در هیکل انسانی موجود و مشهود است * و جمیع این اسماء مختلفه و صفات ظاهره از این آیه احدیه ظاهر و مشهود و لکن او بنفسها و جوهریّتها مقدّس از کلّ این اسماء و صفات بوده بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود بحت است و اگر الی ما لا نهایه بعقول اولیه و آخریه در این لطیفه ربّانیّه و تجلی عزّ صمدانیّه تفکر نمائی البتّه از عرفان او کما هو حقّه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ بعرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البتّه عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احدیه و شمس عزّ قدّمیه بعین سرّ و سرّ ملاحظه نمائی * و اعتراف بر عجز در این مقام از روی بصیرت منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد * و اگر بمدارج توکل و انقطاع بمعارج عزّ امتناع عروج نمائی و بصر معنوی بگشائی این بیان را از

تقید نفس آزاد و مجرد بینی و مَنْ عَرَفَ شَيْئًا فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بَگوش هوش از سروش حمامه قدس ربّانی بشنوی * چه که در جمیع اشیاء آیه تجلی عزّ صمدانیّه و بوارق ظهور شمس فردانیّه موجود و مشهود است و این مخصوص بنفسی نبوده و نخواهد بود * و هذا لِحَقِّ لا ريب فيه إن أنتم تعرفون * و لكن مقصود اولیّه از عرفان نفس در این مقام عرفان نفس الله بوده در هر عهد و عصری زیرا که ذات قَدَم و بحر حقیقت لم یزل متعالی از عرفان دون خود بوده * لهذا عرفان کلّ عرفاء راجع بعرفان مظاهر امر او بوده * و ایشانند نفس الله بین عباد و مظهره فی خلقه و آیه بین بریته * مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ الله و مَنْ أَقْرَبَهُمْ فَقَدْ أَقْرَبَ بالله و من اعترف في حقهم فقد اعترف بآيات الله المهيمن القيوم * كذلك نصرّف لكم الايات لعلّ أنتم بآيات الله تهتدون *

أَنْ يَا هَادِي فَاهْتدِ بِهَدَايَةِ اللهِ رَبِّكَ وَ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ اشدد ظهرک لنصرة أمر الله و لا تعقب الذين اتّخذوا السّامريّ لأنفسهم وليّاً من دون الله و يستهزؤن بآيات الله سخریّاً و يكوننّ من المعتدين * و إذا تتلى عليهم آيات ربّك يقولون هذه حجابات * قل فبأيّ حديث آمنتم بالله ربكم فأتوا بها إن أنتم من الصادقين * حال أمر بمقامی رسیده که فو الّذي نفسي بیده که کلّ

مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَعِينٌ سَرَّ بِرِ مَظْلُومِيَّتِ ابْنِ عَبْدِ نُوحٍ وَ نَدْبِهِ
مِنْ مَائِدٍ * وَ نَحْنُ تَوَكَّلْنَا عَلَى اللَّهِ رَبِّنَا وَ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَنْ أَشَاهِدَ كُلَّ مَنْ فِي
الْمَلِكِ إِلَّا كَكَفِّ مِنَ الطَّيْنِ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ دَخَلُوا فِي لُجَّةِ حَبِّ اللَّهِ وَ عِرْفَانِهِ وَ
كَذَلِكَ نَذَكُرُكَ لِتَكُونَ مِنَ الْعَارِفِينَ *

وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ فِيمَا وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ بِأَنَّ (الْمُؤْمِنَ حَيًّا فِي الدَّارَيْنِ)
بَلَى ذَلِكَ حَقٌّ بِمِثْلِ وَجُودِ الشَّمْسِ الَّتِي أَشْرَقَتْ فِي هَذَا الْهَوَاءِ الَّذِي ظَهَرَ
فِي هَذَا السَّمَاءِ الَّذِي كَانَ فِي هَذَا الْعَمَاءِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ * بَلْ إِنَّكَ لَوْ
تَثَبَّتَ فِي حَبِّكَ مَوْلَاكَ وَ تَصَلَّ إِلَى الْمَقَامِ الَّذِي لَنْ تَزُلَّ قَدَمَاكَ يَظْهَرُ
مِنْكَ مَا تُحْيِي بِهِ الدَّارَيْنِ وَ هَذَا تَنْزِيلٌ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَلِيمٍ * إِذَا فَاشَكَرَ اللَّهُ
بِمَا رَزَقَكَ مِنْ هَذَا الْكُوْثَرِ الَّذِي يَحْيِي بِهِ أَرْوَاحَ الْمُقْرَبِينَ وَ رَفَعَكَ بِالْحَقِّ وَ
أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بِهَا تَمَّتْ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ * فَوَاللَّهِ لَوْ
يُبْدَلُ قَطْرَةٌ مِنْهُ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَتَجِدُ كُلَّهَا بَاقِيَةً بِبِقَاءِ رَبِّكَ
الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ * مَعْلُومٌ أَنْجَنَابٌ بُوْدَهُ كَهْ كُلِّ أَسْمَاءٍ وَ صِفَاتٍ وَ جَمِيعِ أَشْيَاءٍ أَزْ
أَنْجِهٍ ظَاهِرٍ وَ مَشْهُودٍ اسْتِ وَ أَزْ أَنْجِهٍ بَاطِنٍ وَ غَيْرِ مَشْهُودٍ بَعْدَ أَزْ كَشْفِ حُجَبَاتِ
عَنْ وَجْهِهَا لَنْ يَبْقَى مِنْهَا إِلَّا آيَةُ اللَّهِ الَّتِي أَوْدَعَهَا اللَّهُ فِيهَا وَ هِيَ بَاقِيَةٌ إِلَى مَا

شاء الله ربك ورب السموات والأرضين * تا چه رسد بمؤمن که مقصود از آفرینش وجود و حیات او بوده * و چنانچه اسم ایمان از اول لا اول بوده و الی آخر لا آخر خواهد بود * و همچنین مؤمن باقی وحی بوده و خواهد بود و لم یزل و لا یزال طائف حول مشیت الله بوده و اوست باقی بقاء الله و دائم بدوام او و ظاهر بظهور او و باطن بامر او * و این مشهود است که أعلى أفق بقاء مقرر مؤمنین بالله و آیات او بوده ابدًا فنا بآن مقعد قدس راه نجوید * کذلک نلقي عليك من آیات ربك لتستقیم علی حبك و تكون من العارفين * چون جمیع این مسائل مذکوره در اکثر از الواح مفصل و مبسوط ذکر شده دیگر در این مقام بنهایت اختصار مذکور گشت * إن شاء الله امیدواریم که بمنتهی افق قدس تجرید فائز شوی و بحقیقت اسفار که مقام بقای بالله است واصل گردی و مثل شمس در عالم ملک و ملکوت مؤثر و مضی و منیر شوی لا تیأس من روح الله و إنّه لا ییأس من جوده إلا الخاسرون * ثم ذکر من لدنا مصاحبک الذی سمی بالرضا ثم بشره بما أراد الله لیكون من الفرحين * ثم ذکر العباد بأن لا یصلوا إذا أتاهم أمر عظیم * قل کونوا مستقیمًا علی أمر الله و ذکره و لا تعدوا عن حدود الله و لا تكونن من المعتدین * باری الیوم بر جمیع لازم که بمقامی واصل و ثابت شوند که اگر

جميع شياطين أرض جمع شوند که ایشانرا از صراط الله منحرف نمایند
نتوانند و خود را عاجز مشاهده نمایند *

قل كونوا يا قوم قهر الله لأعدائه و رحمته لأحبائه و لا تكونن من الذين
غلبت عليهم رطوبات الهوائية و لن يبقى فيهم أثر الذكر و الأنثى و يكونن من
الهالكين * قوموا يا قوم عن مراقد الغفلة بنار التي لو يقابلها كل من في
السموات و الأرض لتجدوا أثرها و إن هذا ما يوصيكم الله به لتكونن من
العالمين * و إذا وردت مدينة الله ذكر أهلها ثم بشرهم بذكر الله في ذكر ربهم
لتكونن من المستبشرين * ثم ذكر البيت و أهلها و الذين تجد منهم روائح
القدس من هذا المنظر المقدس الكريم * ثم بشر الرضا و الذينهم معه من
أحباء الله * ثم ذكرهم من لدنا بذكر جميل * ثم أقصص لهم ما ورد علينا
من الذين أرادوا أن يفتدوا أنفسهم في سبيلنا و كان في صدورهم غل أكبر من
كل جبل باذخ رفيع * كذلك يظهر الله ما في قلوب الذينهم كفروا و أشركوا
بالله رب العالمين * و منهم من أعرض ثم تاب ثم كفر ثم آمن إلى أن انتهى
بمبدئه في أسفل الجحيم * أن يا ملأ البيان خافوا عن الله ثم اتقوا في
أنفسكم بحيث لا تعاشرُوا معه و لا تستأنسوا به و لا تجالسوا إياه و لا تكونن

من الغافلين * ففروا منه إلى الله ربكم ليحفظكم الله عنه و عن شره و عن جنوده كذلك نخبركم بالعدل ليكون رحمة من لدنا عليكم و على الخلائق أجمعين * فوالله لو يكون لكم نظرة الإيمان لتجدوا من وجهه أثر الجحيم * فوالله يهبّ منه روائح الكره التي لو تهبّ على الممكنات لتقلّبهم إلى أسفل السافلين كذلك نتلي عليكم من آيات الله و نلقي عليكم من كلمات الحكمة و نعلمكم سبل التقوى خالصًا لوجه الله العزيز المقتدر القدير * فوالله يشهد بكفره و وجهه و على نفاقه بيانه و على اعراضه هيكله إن أنتم من الشاعرين * و هو يدعي في نفسه جوهر الانقطاع كما ادعى الشيطان و قال خلصت وجهي لله رب العالمين * و لذا ما سجدت لآدم من قبل و لن أسجد لأني لو أسجد لغير الله لأكون إذا لمن المشركين * قل يا ملعون إنك لو آمنت بالله لم كفرت بعزه و بهائه و نوره و ضيائه و سلطنته و كبريائه و قدرته و إقذاره و كنت من المعرضين عن الله الذي خلقك من تراب ثم من نطفة ثم من كفّ من الطين فوالله يا قوم إنّه لو يذكر الله لن يذكر إلا لمكر الذي كان في صدره اتقوا الله و لا تقربوا به يا ملأ الموحدين * و إنّه لو يأمركم بالمعروف يأمركم بالمنكر لو أنتم من العارفين * إياكم أن لا تطمئنوا به و لا بما عنده و لا تقعدوا معه في مجالس المحبين * فوالله ما أردنا فيما ذكرناه

لكم إلا لحبي بكم يا معشر المخلصين * و أنتم يا معشر البيان فانصروا
الرحمن بقلوبكم و نفوسكم و ألسنكم و أبدانكم و ما لكم و عليكم و لا
تكونن من الصابرين * فوالله يا جنود الله و حزبه قد فعل بنا هذا المنافق ما لا
فعل الشيطان بآدم و لا النمرود بالخليل و لا الفرعون بموسى و لا اليهود
بعيسى و لا أبو جهل بمحمد و لا الشمر بحسين و لا الدجال بقائم و لا
السفيا ني بالله المقتدر المهيمن العزيز الكريم * فوالله يبكي علينا غمام الأمر
ثم سحاب الجود ثم أعين المقرين * كذلك ورد علينا في ديار الغربة في
سجن الأعداء * قد أخبرناكم بحرف منه بل أقل منها لتكونن من المطلعين
* و لعل تحدث في قلوبكم نار المحبة و تنصروننا في كل شأن و لا تكونن
من الغافلين * ثم ذكر المهدي الذي ورد عليه ما يحزن منه قلوب العارفين *
قل يا عبد أن اضطبر في أمر الله و حكمه ثم استقم في كل شأن و لا تكن من
المضطربين * و إن مستك الذلة لاسمي لا تخمد في نفسك ثم استقم في
حبك ثم ذكر أيام التي كان يهب بينكم روائح الله العلي المقتدر العظيم *
ثم انقطع بنفسك و روحك و ذاتك عن مثل هؤلاء و كن في الملك من
عبادنا المستقيمين * ثم ذكر المجيد من لدنا ثم الذين معه من أصفياء الله و
أحبائه لتكونن من الفرحين * قل إياك أن لا تجتمع مع أعداء الله في مقعد

و لا تسمع منه شيئاً و لو يُتلى عليك من آيات الله العزيز الكريم * لأنّ الشيطان قد ضلّ أكثر العباد بما وافقهم في ذكر بارئهم بأعلى ما عندهم كما تجدون ذلك في ملأ المسلمين بحيث يذكرون الله بقلوبهم و ألسنتهم و يعملون كلّ ما أمروا به و بذلك ضلُّوا و أضلُّوا النَّاسَ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَالَمِينَ * فلما جاءهم عليّ بالحقّ بآيات الله إذاً أعرضوا عنه و كفروا بما جاء به من لدن حكيم خبير * كذلك يلقي الله عليكم ما يحفظكم عن دونه رحمة من عنده على العالمين * ثمّ ذكر الرّحيم من لدنا ليكون متذكراً في نفسه و يكون من الذّاكرين * قل يا عبد ذكر العباد بما علّمك الله ثمّ اهد النَّاسَ إلى رضوان الله ثمّ امنعهم عن التقرب إلى الشياطين * قل فوالله في ذلك اليوم لم يكن ميزان الله إلا حبّ الله و أمره ثمّ حبيّ إن أنتم من العارفين * إنّ الَّذِينَ هُمْ أَعْرَضُوا عَنِّي فَقَدْ أَعْرَضُوا عَنِ اللَّهِ و إنّ هذا حجّتي لو أنتم من النّاظرين * و يا قوم قدّسوا أبصاركم ثمّ قلوبكم ثمّ نفوسكم لتعرفوا وجه الله عن وجوه المشركين ثمّ ذكر الذين هم آمنوا بالله و آياته ثمّ نوره و بهائه ثمّ بالذى يظهر في المستغاث ليكون رحمة من لدنا عليهم و ذكرى للعالمين * و من أعرض عني فأعرضوا عنه و لا تُقبِلُوا إليه أبداً و إنّ هذا ما رُقمَ في ألواح عزّ حفيظ * وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ *